

Research Article

The Jurisprudential Ruling of Abstaining from Paying Zakat According to Narrations and the Qur'anic Verses

Fatemeh Kohmishi¹, Mansour Amirzadeh Jirkoli^{2*}, Hossein Saberi³

Abstract

Paying one's income zakat is one of obligatory duties to which many Qur'anic verses have referred. In the Prophet's and the Imams' times, abstaining from paying zakat has been considered despicable and some ta'zir punishments have been inflicted for such a crime. Referring the traditions and Qur'anic verses, the Jurisprudents have also reprehended those who abstain from paying zakat and the majority of them have issued ta'zir punishments rulings for zakat paying abstainers. However, the jurisprudents have given some ta'zir punishments rulings for those who abstain from paying zakat referring to verses and traditions. Deploying a descriptive-analytical research method, the present research is to analyze the concepts and to review the related literature about the rulings and its related punishments for the abstainers of zakat payment. The researchers attempt to know that what ta'zir punishments have been inflicted for zakat paying abstainers according to traditions and verses of the Qur'an. Likewise, it is of paramount significance for the researchers to know how to apply and modernize these traditions and verses for zakat paying abstainers. The findings of this research reveal that the majority of jurisprudents believe in the ta'zir punishments of zakat paying abstainers. Although the related ta'zir punishments is specified in jurisprudence for such a crime, it seems that abstaining from paying zakat is not punishable according to traditions and the Qur'anic verses and is not regarded as a crime in civil law; therefore, no punishment is mentioned in the civil law for that.

Keywords: Ta'zir punishment, Zakat, Verses, Traditions

-
1. PhD Student of the Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Torbat Haydaria Branch, Islamic Azad University, Torbat Haydaria, Iran
 2. Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Torbat Haydaria Branch, Islamic Azad University, Torbat Haydaria, Iran
 3. Professor of the Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Correspondence Author: Mansour Amirzadeh Jirkoli

Email: Amirzadehj@yahoo.com

DOI: [10.30495/QSF.2022.1906640.2242](https://doi.org/10.30495/QSF.2022.1906640.2242)

Receive Date: 10.08.2020

Accept Date: 19.09.2020

حکم فقهی ممتنعین زکات از منظر آیات و روایات

فاطمه کوه‌میشی^۱، منصور امیرزاده جیرگلی^{۲*}، حسین صابری^۳

چکیده

زکات مال از واجبات دین اسلام است که در آیات متعددی از قرآن به آن اشاره شده است. در زمان پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع)، امتناع از پرداخت زکات مذموم بوده و تعزیراتی برای این جرم منظور می‌شده است. فقها نیز به استناد آیات و روایات در مورد ممتنعین زکات، فتوا بر مذمت داده و احکامی برای آنان صادر کرده‌اند. پژوهش حاضر که به شیوه توصیفی و تحلیلی تدوین یافته است، پس از مفهوم‌شناسی و بررسی آثار، احکام و تعزیر ممتنعین زکات، در پی پاسخ به این سؤالات است که در آیات و روایات چه تعزیراتی برای ممتنع زکات بیان شده و امکان بهره‌وری از آیات و روایات در عصر حاضر چگونه است. یافته‌های حاصل از این پژوهش، نشان می‌دهد، مشهور فقها به تعزیر ممتنع زکات معتقدند و گرچه در فقه برای وی، مجازات تعیین شده است، اما به نظر می‌رسد ترک واجب شرعی به استناد برخی روایات و قاعده درء، قابل تعزیر نیست و از نظر قانونی نیز جرم محسوب نمی‌شود و برای آن مجازاتی تعیین نشده است.

واژگان کلیدی: تعزیر، پرداخت زکات، واجبات دین

۱. دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران
۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران
۳. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

ایمیل: Amirzadehj@yahoo.com

نویسنده مسئول: منصور امیرزاده جیرگلی

DOI: 10.30495/QSF.2022.1906640.2242

مقدمه و بیان مسئله

وجوه شرعی مانند زکات، خمس، کفارات، موضوعاتی است که به لحاظ شرایط و مقتضیات زمانی، شایسته تحقیق و بازنگری هستند؛ زیرا حکومت حق، تأثیر مهمی در اجرای احکام الهی، بویژه احکام مالی دارد که سیر این تأثیرگذاری را می‌توان در ادواری که این مسأله رعایت شده است، به خوبی ملاحظه کرد، از جمله؛ دستور پیامبر(ص) و امام علی(ع) مبنی بر گرفتن زکات و جمع آوری آن در زمان حاکمیت آنان، دادن زکات به تهی‌دستان در حکومت علوی و تعزیر ممتنعین زکات در زمان پیامبر(ص)، نشان از نقش حکومت در اصلاح اوضاع نابسامان مالی جامعه دارد.

در قرآن کریم واژه «زکات» در ۳۲ آیه ذکر شده است و در بسیاری از روایات نیز از این واجب الهی سخن به میان آمده که همگی حکایات از اهمیت حیاتی زکات در برنامه اقتصادی، فرهنگی و تربیتی اسلام دارد. تتبع در آیات و روایات و بررسی آرای فقها مربوط مسئله زکات، بیانگر اهمیت آن در تأمین بودجه عمومی دولت اسلامی است که حاکم اسلام را قادر می‌سازد، با توسعه این منبع مالی، بخشی از نیازهای جامعه را رفع کند.

در این تحقیق به آیات و روایاتی اشاره شده که مبتنی بر حکم و تعزیر ممتنعین زکات است و با اینکه از نظر فقهی می‌توان تعزیر را برای آنان استنباط کرد؛ اما برخی از روایات وارده در این زمینه، قابل تأمل است؛ زیرا هرآنچه که در فقه آمده وحی الهی نبوده و به نظر می‌رسد، نباید جرم انگاری شود. از طرفی تعزیر ممتنع زکات، الزام و جنبه قانونی ندارد؛ زیرا در قانون برای آن مجازاتی پیش‌بینی نشده است. با توجه به اهمیت و ضرورت موضوعات فوق، این پژوهش که با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای و به شیوه نظری تدوین یافته است، در پی پاسخ به این سوالات است:

۱. حکم فقهی ممتنعین زکات چیست؟
۲. چه تعزیراتی در آیات و روایات برای ممتنعین زکات آمده است؟
۳. آیا در عصر حاضر برای عدم پرداخت زکات، مجازاتی پیش‌بینی شده است؟

پیشینه تحقیق

پژوهشهای متعددی در باره زکات، احکام و شرایط آن انجام گرفته که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- رساله دکتری «سیره عملی فقهای امامیه در ابواب فقهی طهارت، صلات، زکات»، مه‌ران خادم، رشته فقه و حقوق اسلامی، تابستان ۱۳۹۶، استاد راهنما: حسین صابری، دانشگاه فردوسی مشهد.
- مقاله «مفهوم فقر اقتصادی و تبیین راهکار زکات در رفع آن»، محمد مهدی عسگری، احمد محمدی‌پور، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۷۵، پاییز ۱۳۹۸، صص ۵۱ - ۷۸.
- مقاله «نهادینه کردن صفت انفاق در انسان از طریق شکرگزاری در بیان قرآن»، سوسن آل رسول، مزگان کاظمی بوبینی، فصلنامه مطالعات قرآنی، شماره ۳۹، پاییز ۱۳۹۸، صص ۳۵۵-۳۷۴.
- لذا می‌توان گفت در باب پژوهش حاضر، تحقیقی بسامان و مستقل انجام نگرفته است.

مفهوم شناسی

تعزیر

تعزیرات جمع «تعزیر» در لغت به معنی منع کردن و بازداشتن است؛ چون مانع تکرار گناه می‌گردد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۶۱/۴). حد در مقابل تعزیر است و تعزیر عبارت است از تنبیه کمتر از حد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۳: ۵۶۴).

«تعزیر» در اصطلاح نوعی تأدیب است که خداوند آن را برای جلوگیری گناهکاران از تکرار گناه وضع کرده است و تمام کسانی که واجبی را ترک می‌کنند یا مرتکب حرامی می‌شوند که حد شرعی ندارد، مستوجب تعزیر هستند (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۵۳۴/۳). تعزیر در شرع، مجازات عمل یا گفتاری است که حد و اندازه‌ای برای آن تعیین نشده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳۲۵/۱۴).

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۱۸ مقرر می‌دارد: «تعزیر، مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی، یا نقض مقررات حکومتی، تعیین و اعمال می‌گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجراء و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می‌شود».

از نظر برخی حقوق‌دانان، «تعزیر» مجازاتی است که نوع و اندازه و کیفیت آن معین نشده و تعیین کم و کیف آن به عهده ولی فقیه و حاکم شرع، محول شده است (فیض، ۱۳۶۸ ش: ۵۳۴).

زکات

زکات از ریشه لغوی «زکی»، دلالت بر رشد و نمو و زیاد شدن دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۶/۳؛ مغنیه، ۱۴۰۲: ۵۳/۲؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۴۲۸/۱)؛ این واژه به معنای طهارت، رشد، برکت و مدح بیان شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶۵/۶). زکات به معنی پاک کردن مال و پاک کردن گناهان نیز آمده است (طوسی، ۱۴۱۳: ۱۲۵/۷؛ شهید اول، ۱۴۱۷: ۲۲۷/۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳۵۵/۱؛ مقدس اردبیلی ۱۴۰۳: ۶/۴). همچنین به معنای «نمو، طهارت و عمل صالح» نیز بکار رفته است (نجفی، ۱۴۰۴: ۵/۱۵؛ انصاری، ۱۴۱۲: ۳).

در اصطلاح شرع، زکات عبارت است از حقی که بر دارایی واجب می‌شود و در وجوب آن، حد معینی اعتبار شده است (محقق حلی، ۱۴۰۷: ۴۸۵/۲؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲/۱۵)، همچنین به مقدار معینی از مال گفته می‌شود که برای پاک شدن یا رشد یافتن آن در ذمه ثابت می‌گردد (شهید اول، ۱۴۱۲: ۲۷۵). در تعریفی دیگر، زکات مالی است مقدّر که در اموالی معلوم با گذشتن زمانی مقرر برای مصرفی خاص، مشروع گردیده است (شهابی، ۱۳۶۶: ۳۵۳/۱).

راغب اصفهانی وجه تسمیه جنس مالی به زکات را بدین سبب دانسته است که دهنده آن به برکت در مال خود یا پاک کردن نفس و جان خویش از گناه و تطهیر و تزکیه آن یا حتی هر دو، امید دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۳: ۳۱۸).

حکم فقهی ممتنعین زکات

در خصوص حکم ممتنع زکات در آیه ۵ سوره توبه آمده است:

«فَإِذَا نَسَخَ الْأَشْهُرُ الْحَرَّمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ...» وقتی ماه‌های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید و آنها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمینگاه، بر سر راه آنها بنشینید! هرگاه توبه کنند و نماز را بر پا دارند و زکات را بپردازند، آنها را رها سازید.

محقق/اردبیلی می‌فرماید: «آیه بر این موضوع دلالت دارد که هرکس ترک نماز یا زکات را حلال بداند، مشرک است و قتلش واجب؛ حکم عدم قتل در آیه، بر مجموع (توبه، نماز، زکات) معلق می‌شود و زمانی عدم قتل تحقق می‌یابد که همهٔ امور ثلاثه در مجموع محقق شود و اگر یکی از امور منتفی باشد، مجموع آن منتفی و سرانجام حکم مذکور محقق نمی‌شود و برای اثبات نقیض حکم مذکور (و جوب قتل) فوت شدن یکی از امور ثلاثه کافی خواهد بود. بنابراین با عدم تحقق یکی از امور ثلاثه، حکم نقیض که مباح بودن قتل باشد، حاصل خواهد شد» (اردبیلی، بی‌تا: ۱۱۱).

براساس نظر محقق/اردبیلی در صورتی که مشرکان از پرداخت زکات سرباز زنند، به قتل خواهند رسید که این موضوع را می‌توان از مفهوم مخالف آیه دریافت کرد.

در روایتی از رسول اکرم (ص) آمده است: «ما خان الله أحد شيئا من زكاة ماله، إلا مشرك بالله» کسی در ندادن چیزی از زکات مالش به خدا خیانت نمی‌کند، مگر کسی که به خدا مشرک باشد (نوری، ۱۴۰۸: ۵۰۹/۱).

در این روایت ممتنع زکات، مشرک و خائن معرفی شده است و چه سرنوشتی برای ممتنع زکات دردناک‌تر از اینکه بر خلاف پندار خود در حیات و ممات اسلامی، سرانجام مشرک محشور گردد.

امام علی (ع) در خصوص ممتنعین زکات می‌فرماید: «مانع الزكاة كآكل الربا» کسی که زکات نمی‌دهد، همانند رباخوار است. ایشان در ادامه می‌فرمایند: «من لم يترك ماله فليس بمسلم» کسی که زکات مالش را ندهد، مسلمان نیست (بروجردی، ۱۳۸۶، ۶۳/۹؛ مجلسی، ۱۴۱۰: ۲۹/۹۳).

در روایتی امام صادق (ع) فرمودند: «من منع قيراطاً من الزكاة فليمت ان شاء يهودياً او نصرانياً» کسی که به مقدار قیراطی (یک بیستم دینار) از زکات را ندهد، پس باید به دین یهودی یا دین نصاری بمیرد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۳/۹). ایشان در روایت دیگری فرمودند: «من منع قيراطاً من الزكاة فليس بمؤمن و لا مسلم» کسی که به وزن یک قیراط از زکات را نپردازد، مؤمن و مسلمان نیست (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۰۳/۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۴/۹). عدم پرداخت زکات به منزله سرقت اموال دیگران نیز آمده است، امام صادق (ع) در /این زمینه فرمودند: «السراق ثلاثة: مانع الزكاة و مستحل مهور النساء، و كذلك من استدان و لم ينو قضائه» دزدان سه گروهند: ممتنع زکات، کسانی که مهریه زنان را نمی‌دهند و کسی که قرض می‌کند، ولی قصد پرداخت ندارد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۸/۲۱).

به نظر می‌رسد گرچه حکم ممتنعین زکات در لسان ائمه (ع) با عناوین متعدد مشرک، کافر، ربا خوار و دزد ذکر شده است؛ اما نوع تعزیر یا مجازات ممتنع زکات در روایات ایشان بیان نشده است.

دیدگاه فقها

فقها با استناد به برخی از آیات و روایات، زکات را از ضروریات دین شمرده و ممتنع آن را نیز به منزله کافر یا مرتد به حساب آورده‌اند. در کلام فقها اطلاق کفر بر ممتنع زکات، به این معناست که زکات از واجبات دین و در ردیف نماز است و اگر کسی آن را ترک کند، تعزیر او واجب است.

علامه حلی بیان می‌کند که ممتنع زکات مرتد نیست و جنگ با او واجب است تا اینکه زکات خود را بدهد و اگر زکات خود را داد، رها می‌شود و گرنه کشته می‌شود و اگر آنرا نپردازد و معتقد باشد که ترک آن حلال است، آنگاه او مرتد قلمداد می‌شود (علامه حلی، ۱۳۸۳: ۴۵۷/۱).

محقق اردبیلی می‌فرماید: «هر کس بعد از اسلام ترک زکات را حلال بداند، کافر است» (اردبیلی، بی تا: ۱). ایشان در مجمع‌الفائده و البرهان نیز می‌فرماید: «ممتنع زکات در صورتی که ترک آن را حلال بداند، جایز است کشته شود؛ زیرا منکر ضروریات دین شده است و اگر ترک آن را حلال نداند، کشته نمی‌شود؛ بلکه سعی می‌شود هر طور که ممکن است از او زکات گرفته شود، ولو با جنگ و مبارزه همراه باشد؛ و لکن مقصود، گرفتن زکات و پرداخت آن است نه کشتن او و اگر چنانچه کشته شود، خونش هدر است و این مسئله قابل تأمل است» (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۵۲۶/۷).

صاحب حدائق پس از بیان وجوب زکات فرموده است: «هر کس وجوب آنرا انکار کند اگر از پدر و مادر مسلمان به دنیا آمده و در بین مسلمین رشد یافته باشد، مرتد است و بدون توبه خواستن از او، کشته می‌شود و اگر مرتد فطری نباشد پس از درخواست توبه، اگر علم به وجوب زکات داشته باشد، چنانچه توبه نکند، کشته می‌شود و به خاطر زندگی بادیه‌نشینی یا اینکه در اوایل اسلام بوده، حکم به کفر او داده نمی‌شود» (بحرانی، بی تا: ۴/۱۲). صاحب جواهر در خصوص کفر منکر زکات، فتوای صریح داده است و نیز بر لزوم کشتن امتناع‌کننده زکات تأکید دارد. ایشان آن را از باب امر به معروف دانسته و بیان می‌کند که باید بر مبالغه و ارتداد ممتنعین زکات حمل شود (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۳/۱۵-۱۴). از نظر امام خمینی (ره) نیز وجوب زکات، از ضروریات دین بوده و منکر آن در زمره کفار محسوب می‌شود (خمینی، ۱۴۲۰: ۳۱۱/۱). اکثر فقها بر اساس روایات، به کفر ممتنع زکات معتقدند و جنگ با وی را واجب دانسته و در صورت عدم پرداخت زکات، کشتن او را جایز شمرده‌اند. درحالی‌که این مسئله قابل تأمل است؛ زیرا در اکثر روایات، فقط حکم ممتنع زکات بیان شده و به قید تعزیر اشاره‌ای نشده است.

الزام در پرداخت زکات

آیه ۱۰۳ سوره توبه در این خصوص می‌فرماید:

«حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ...» ای پیامبر از اموال آنها صدقه (زکات) بگیر و به این صورت آنها را پاکیزه گردان و اموالشان را نمو بده و بر آنها طلب خیر کن، همانا دعای تو باعث آرامش آنهاست.

امام صادق (ع) فرمودند: «آیه زکات (حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ...) در ماه رمضان فرود آمد، پس از نزول آن به فرمان پیامبر (ص) منادی وجوب آن را به مردم خبر داد و اموالی که زکات به آنها تعلق می‌گرفت از نقدین و انعام ثلاثه و غلات اربع معین ساخت و چون سالی بر این بگذشت در ماه رمضان سال بعد، منادی ندا

داد که ای اهل اسلام! زکات اموال خود را بدهید تا نماز شما قبول افتد. در این موقع پیامبر(ص) برای جمع آوری زکات عاملانی به اطراف گسیل داشت» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۹/۹؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۲/۱۳). این روایت نشان می‌دهد که حکم گرفتن زکات بعد از نزول آیه فوق به مقام اجرا درآمده است. در کتب تاریخ تصریح شده که حکم زکات پس از هجرت، در سال هشتم صدور یافته و جهات مربوط به آن از جنس، نصاب و مصرف تعیین و تشریح گردیده است و در سال نهم عاملانی از جانب پیامبر(ص) به اطراف فرستاده شده تا از مردم زکات مالشان را بگیرند (شهابی، ۱۳۶۶: ۱/۳۵۵-۳۵۶).

در تفسیر کبیر آمده است: آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ...» دلالت روشن بر وجوب گرفتن زکات از اغنیاء دارد و بیشتر فقها این نظریه را پذیرفته‌اند و استدلال آنان بر وجوب، کلمه «خذ» می‌باشد که امر وجوبی از آن استفاده می‌شود و امت اسلامی را مکلف به اخراج زکات اموالشان می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۶/۱۷۸). صاحب مجمع البیان از اکثر مفسرین روایت کرده که مراد از «صدقه» در آیه مبارکه (توبه/۳)، زکات است که از نقود به طلا و نقره و از چهار پایان به شتر، گاو، گوسفند و از غلات به گندم، جو، خرما و کشمش تعلق می‌گیرد (طبرسی، ۱۴۰۸: ۳/۶۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱/۱۶).

مکارم شیرازی می‌نویسد: «آیه زکات به عنوان یک قانون کلی به پیامبر(ص) دستور می‌دهد که از اموال آنها «صدقه» یعنی زکات بگیر. تو با این کار آنها را از رذائل اخلاقی و دنیا پرستی پاک می‌کنی، نهال نوع دوستی و سخاوت را در آنها پرورش می‌دهی. همچنین، مفسدی که در جامعه به خاطر فقر و فاصله طبقاتی به وجود می‌آید، با انجام این فریضه برمی‌چینی و صحنه اجتماع را از آلودگیها پاک می‌سازی» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۸/۱۵۴).

دستور «خذ» در آیه، دلیل روشنی است بر این که موضوع گرفتن زکات، امری حکومتی بوده و رئیس حکومت اسلامی می‌تواند زکات را از مردم بگیرد؛ بنابراین رسول خدا(ص)، بر اساس آیه زکات، مأمور شدند آن را از مالکین اموال اخذ نمایند.

روایاتی نیز وجود دارد که بیانگر اجباری بودن اخذ زکات از لسان ائمه(ع) می‌باشد، مثل روایتی از حضرت علی(ع) که فرمودند: «يجبر الامام الناس على اخذ الزكوة من اموالهم لان الله يقول: خذ من اموالهم صدقه» (مجلسی، ۱۴۱۰: ۸۶/۹۶).

با توجه به سیره رسول اکرم(ص) و روایات رسیده از ائمه اطهار(ع)، پرداخت زکات اساساً فرض اجباری است که می‌بایست برای پرداخت آن، ضوابطی پیش بینی کرد.

تعزیر ممتنعین زکات

تعزیر در دنیا

براساس آیات و روایات، مجازاتها و تعزیراتی در دنیا نسبت به ممتنع زکات بیان شده است که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

آیات دال بر تعزیر ممتنع زکات در دنیا

خداوند در آیه ۸۱ سوره قصص، عقوبت شدید ممتنع زکات را اینگونه بیان می‌فرماید:

«فَحَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ» پس ما، او و خانه‌اش را به زمین فرو بردیم و هیچ گروهی نبود که او را در برابر قهر خداوند یاری کند و خودش نیز نمی‌توانست از خویش دفاع نماید.

این آیه اشاره به ماجرای قارون دارد؛ روزی موسی(ع) به قارون گفت: خداوند به من دستور داده که زکات مالت را برای نیازمندان بگیرم، قارون با اندکی تأمل و حساب و کتاب خود، فهمید باید مبلغ هنگفتی به عنوان زکات بپردازد، از تمکین دستور زکات خوداری کرد و راه مبارزه با موسی(ع) را پیش گرفت. خداوند قارون را در دنیا برای این‌کار عذاب کرد، فرمان هلاکت او صادر شد و قارون و ثروتش یک جا به قعر زمین فرو رفتند(مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۱۷۹/۱۶).

این آیه بیان می‌کند که در زمان حضرت موسی(ع) نیز اغنیا دارای حقوق مالی بوده‌اند که عدم پرداخت آن، مجازات داشته و این مجازات به حدی بوده است که جامعه به طور کامل از مجازات آن آگاه می‌شده است؛ بنابراین مجازات عدم پرداخت زکات، آن هم در انظار به آن صورت خاص، علاوه بر آنکه موجب عبرت مردم در توجه به پرداخت زکات مال بوده است، بلکه با نابود شدن اموال قارون در آن زمان، قدرت و ابهتش که فساد جامعه را موجب می‌شده، نیز از بین رفته است.

روایات دال بر تعزیر ممتنع زکات در دنیا

نمونه‌ای از روایات به شرح ذیل بیان می‌شود:

اخراج از اجتماع

در سیره عملی پیامبر(ص) آمده است که آن حضرت، شخصاً افرادی را که زکات مالشان را پرداخت نمی‌کردند، با مشخصات صدا نموده و از مسجد بیرون کرده است.

ابن مسکان در روایتی از امام باقر(ع) نقل کرده است که ایشان فرمودند:

«بینما رسول الله(ص) فی المسجد اذقال: قم یا فلان قم یا فلان، قم یا فلان حتی اخرج خمسة نفر فقال اخرجوا من مسجدنا لاتصلوا فیه وانتم لا تزکون» روزی پیامبر اکرم(ص) در مسجد بودند که با جمله «قم یا فلان، قم یا فلان، قم یا فلان» برخیز فلانی، برخیز فلانی، برخیز فلانی، پنج نفر را از مسجد اخراج کردند و فرمودند: از مسجد بیرون بروید و در آن نماز نخوانید؛ زیرا شما زکات نمی‌دهید(ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱۲/۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۴/۹).

علامه مجلسی در رابطه با این روایت نوشته است: «ظاهراً این اخراج تعزیر ایشان بود و تعزیر برای نبی(ص) و امام(ع) است»(مجلسی، ۱۴۱۴: ۵/ ۴۵۸). ایشان در کتاب روضة‌المتقین فرموده است: «این روایت دلالت دارد بر جواز هتک حرمت کسی که زکات مال خود را پرداخت نمی‌کند»(همان، ۱۴۰۶: ۲۰/۳). حسینعلی منتظری با استناد به این روایت فرموده است: «واجبات مالی(زکات) در اختیار حکومت اسلامی است، از این رو پیامبر اکرم(ص) کارگزارانی را برای جمع‌آوری زکات اعزام می‌کرد و بعد از ایشان جمع‌آوری زکات بر همین شیوه ادامه داشت»(منتظری، ۱۴۰۶: ۱۱/۱).

همین‌گونه تعدادی از فقها، با استناد به این روایت، در باره اهمیت زکات و نیز حرمت عدم پرداخت آن، دیدگاه‌های خود را بیان داشته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۰۳/۳؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱۲/۲؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲۶۸؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۱۱۱/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۲/۱۷؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۷/۱۳).

روایت فوق، گویای سنت رفتاری و عملی پیامبر اکرم (ص) است، به طوری که شخص پیامبر (ص) کسانی را که به احکام دینی عمل نمی‌کردند، در حضور مردم مورد نکوهش قرار داده تا دیگران بر اهمیت و ارزش احکام، توجه جدی داشته باشند. بر اساس این روایت نمازگزاری که اهل زکات نباشد، می‌بایست از اجتماع مسلمانان طرد شود. البته ممکن است کیفی که در این روایت بیان شده، مربوط به شرایط زمانی خاص باشد. شاید در آن زمان اینگونه تعزیر دارای اثر بوده است که در جامعه فعلی ما اثری نداشته باشد.

مقاتله و تعزیر

رسول خدا (ص) با ممتنع زکات، مانند کفار و مشرکان رفتار می‌کردند و اساساً در نامه‌هایی که به رؤسای قبائل در مورد زکات می‌فرستادند، آنان را در صورت ترمّد، به جنگ تهدید می‌کردند که به نمونه‌های ذیل اشاره می‌گردد:

- «بعث رسول الله (ص) بشر بن سفیان و... علی الصدقات...»: رسول خدا (ص) بشر بن سفیان را برای اخذ صدقات بنی کعب از قبیله خزاعه فرستادند. بشر به جانب ایشان آمد، پس بنی خزاعه گوسفندان و سایر حیوانات خود را برای پرداخت زکات جمع‌آوری کردند، لکن بنی تمیم از دادن زکات خودداری کردند و شمشیرهای خود را برهنه و آماده قتل شدند، مأمور زکات به حضور پیامبر (ص) آمد. ایشان فرمودند: «چه کسی داوطلب جنگ با این گروه است؟ آنگاه ابن بدر فزاری، به جنگ ایشان داوطلب شد. رسول خدا (ص) او را با پنجاه سوار فرستادند (ابن هشام، بی‌تا: ۲۲۴/۴).

- نامه پیامبر (ص)، به اهل عمان: «سلام أما بعد فأقروا بشهادة أن لا إله إلا الله، و أنى رسول الله، و أدوا الزكاة و خطوا المساجد كذا و كذا و إلا غزوتكم» (ابن طولون، ۱۴۰۷: ۱۰۲). این نامه در واقع اعلان جنگ با کسانی را معین می‌کند که از اقرار به شهادتین و دادن زکات خودداری می‌کنند.

همچنین در تاریخ اسلام می‌خوانیم که گروهی بعد از وفات پیامبر (ص) مرتد و به اصحاب رده معروف شدند. آنها جمعی از طوایف «بنی‌اسد»، «عطفان» و «بنی‌طی» بودند که از پرداخت زکات به عاملین حکومت اسلامی خودداری کردند و با این عمل، پرچم مخالفت برافراشتند. آنها مخالف صد در صد حکومت نبودند، اما زکات را به عنوان حکمی از احکام اسلام قبول نداشتند و به مصداق آیه ۱۵۰ سوره نساء (نؤمن ببعض و نکفر ببعض) می‌گفتند: «اما الصلاة فنصلى و اما الزكاة فلا يُعصَب اموالنا». در پی این بدعت، مسلمانان عمل آنها را ارتداد دانسته، تصمیم گرفتند با این گروه به پیکار برخیزند و سرانجام با آنان جنگیدند و آنان را در هم کوبیدند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۲۰/۲۱۷).

در روایتی رسول خدا (ص) فرمودند: «أمرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله و أنى رسول الله و يقيموا الصلاة و يؤتوا الزكاة» دستور دارم با مردم مبارزه کنم تا شهادت دهند که جز خدا معبودی نیست و من فرستاده اویم و نماز بپا دارند و زکات بپردازند (متقی هندی، ۱۴۰۱: ۶/۵۲۷).

روایت/امام صادق(ع) نیز که فرمودند: «إذا قام القائم أخذ مانع الزكاة فضرِب عنقه» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۵/۹) بر اهمیت وجوب زکات و تعزیر کسانی که زکات را پرداخت نمی‌کنند، دلالت دارد. در مقابل این رویدادها و روایات، مستنداتی وجود دارد که مبتنی بر دفع مجازات از مسلمین است: - در کتاب «الاشباه و النظائر» به نقل از عایشه از رسول اکرم(ص) آمده است: «ادروا الحدود عن المسلمین ما استطعتم، فان وجدتم للمسلم مخرجة فخلوا سبيله، فان الامام لان یخطی فی العفو خیر من ان یخطی فی العقوبة» تا می‌توانید حدود را از مسلمانان دفع کنید، پس اگر راه‌گریزی برای مسلمان پیدا کردید، او را رها سازید؛ زیرا اگر حاکم در عفو نمودن خطا کند، بهتر از آن است که در مجازات اشتباه نماید(سیوطی، ۱۴۱۱: ۱۲۲). به نقل از سنن ترمذی. در روایت دیگری از پیامبر(ص) آمده است: «ادروا الحدود بالشبهات» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۳۳۶/۱۸).

علامه مجلسی در روضه المتقین ذیل این روایت می‌نویسد: «حدود» شامل حد و تعزیر و قصاص می‌شود و «شبهات» شامل هر امر مشتبه می‌شود حتی اگر شبهه در حکم مسأله به جهت تعارض ادله یا نبودن دلیل به حسب ظاهر باشد(مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۰ / ۲۲۹). این روایت به صورت دیگری نیز نقل شده است: «ادروا الحدود و القتل عن عباد الله ما استطعتم»(سیوطی، ۱۴۱۱: ۱۲۳).

قاعده «درأ» قاعده‌ای فقهی است که متخذ از روایت «ادروا الحدود بالشبهات» می‌باشد و مفاد اجمالی قاعده آن است که در مواردی که وقوع جرم یا انتساب آن به متهم و یا مسئولیت و استحقاق مجازات وی، به جهتی محل تردید و مشکوک باشد؛ به موجب این قاعده بایستی جرم و مجازات را منتفی دانست(محقق داماد، ۱۴۰۶: ۴۳/۴).

این قاعده از اهمیت ویژه‌ای در فقه و حقوق جزا برخوردار بوده و فقه‌ها در موارد متعددی بدان استناد کرده‌اند؛ بنابراین به استناد این قاعده، تعزیر ممتنع زکات قابل تأمل است.

- وصیت/امام علی(ع) به مأمور جمع‌آوری زکات: بر مبنای تقوای الهی حرکت کن و مسلمانی را به وحشت نینداز و بدون رضایت او اقدام نکن. اگر کسی گفت حقی در اموال بر ما نیست به او مراجعه نکن و اگر کسی گفت حقی در اموال ماست، بدون اینکه او را تهدید کنی یا در سختی و فشار قرار دهی، همراهش برو و هر چه به عنوان زکات داد، بگیر(نهج البلاغه، نامه ۲۵).

براساس این توصیه/امام علی(ع) سخت‌گیری، تهدید و تعزیر در مورد ممتنع زکات، جایز نیست. در هر حال گرچه در فقه به استناد آیات و روایات برای ممتنع زکات، تعزیر و مجازات تعیین شده، ولی در حقوق این مسئله جرم‌انگاری نشده است، بنابراین در حال حاضر نمی‌توان آن را قانوناً جرم دانست؛ زیرا به موجب اصل ۳۶ قانون اساسی «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد».

به موجب این اصل مجازاتی که در قانون قید نشده است، نمی‌تواند مورد رسیدگی در دادگاه قرار بگیرد.

ماده ۲ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ نیز مقرر می‌دارد: «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب می‌شود».

براساس این ماده، تا زمانی که عملی جرم شناخته نشود و عامل آن قابل مجازات نباشد، اشخاص در انجام آن عمل آزاد هستند؛ بنابراین یک عمل یا ترک عمل هر چقدر هم مضر، غیراخلاقی و ضد مصالح اجتماعی باشد تا وقتی که قانونگذار آن را جرم معرفی نکند، مستوجب تعقیب و مجازات نیست (شامبیاتی، ۱۳۷۱: ۲۴۷/۱).

ماده فوق بیانگر یکی از اصول مسلم حقوق جزا؛ یعنی اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتهاست. به موجب این اصل، فعل یا ترک فعلی را می‌توان جرم شناخت که در قانون پیش‌بینی شده باشد و مجازاتی را می‌توان اعمال کرد که در قانون بیان شده باشد. حقوق اسلام از طرفداران این اصل است و آیات ۱۵ سوره نساء، ۷ سوره طلاق، ۱۵ سوره توبه و ۵۹ سوره قصص بر آن دلالت دارد (زراعت، ۱۳۹۲: ۲۵/۱).

در مورد اصل یاد شده نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی دادگستری نیز قابل توجه است:
 ۱- نظریه ۶۹/۱/۱۸ - ۷/۲۴۳ - قضات مأذون نمی‌توانند برای اعمالی که در قانون کیفری ندارند، مجازات تعیین کنند.

۲- نظریه ۶۹/۱۲/۱۸ - ۷/۶۳۸۱ - مواردی که اجازه مراجعه به منابع شرعی و فتاویٰ فقها داده شده، سبب نمی‌شود که قاضی عملی را قابل تعقیب بداند که در قانون جرم شناخته نشده است.

از مواردی که اجازه مراجعه به منابع شرعی و فتاویٰ فقها داده شده است، اصل ۱۶۷ قانون اساسی می‌باشد که مقرر می‌دارد: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاویٰ معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد».

اصل نامبرده با اصل ۳۶ قانون اساسی تعارض دارد، پس نمی‌توان امتناع از حکم شرعی را از نظر موازی حقوقی جرم محسوب کرد؛ اما برخی حقوق دانان با این نظر موافق نبوده و می‌گویند: «اصل ۱۶۷ قانون اساسی، هرگز مغایر با اصل قانونی بودن جرم نبوده است، بلکه احکام شرعی در زمره قانون محسوب می‌شوند و همان آثار را دارا هستند» (صادقی، ۱۳۷۸: ۲۲).

با توجه به موارد فوق از نظر حقوقی قاضی نمی‌تواند به استناد منابع فقهی، عملی مانند ترک زکات را که در قانون، برای آن مجازات تعیین نشده است، جرم بشناسد و مرتکب را مجازات نماید، بلکه در مورد حکم به مجازات، شخص قاضی، محدود به متن قانون است (امیرزاده جیرکلی، فصلنامه فقه و تاریخ تمدن، ش ۳، صص ۱۸-۲۹).

تعزیر در آخرت

در آیات و روایات، عقوبات ممتنع زکات در آخرت بیان شده که به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

آیات دال بر تعزیر ممتنع زکات در آخرت

به نمونه‌های از آیات در این زمینه اشاره می‌گردد:

۱- آیه ۱۸۰ آل عمران، عقوبات ممتنع زکات را گوشرد می‌نماید: «وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ

اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

محمد بن مسلم گفت: از امام باقر(ع) پرسیدم؟ معنی «سَبُّوْقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» چیست؟ فرمودند: زکات است که به آن بخل ورزیدند(حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۲/۹).

در این آیه خداوند سرنوشت شوم افرادی که از امتثال فرمان الهی در رابطه با زکات شانه خالی می‌کنند و بخل می‌ورزند، به آنان هشدار می‌دهد.

لازم به ذکر است که مفهوم «بخل» در قرآن بسیار گسترده است و به مواردی مانند: ترک جهاد، ترک زکات، ترک کارهای خیر و ... اطلاق می‌شود. قرآن کریم در آیات متعددی آثار فردی و اجتماعی، همچنین مادی و معنوی بخل را بیان می‌کند: ۱- ترک زکات(آل عمران/۱۸۰)؛ ۲- انکار پاداش(لیل/۸ و ۹)؛ ۳- ترک جهاد(احزاب/۱۸-۱۹)؛ ۴- گرفتاری و سختی (لیل/۸ و ۹)؛ ۵- سرزنش و مذمت(اسراء/۲۹) ۶- کفران نعمت (نساء/۷۳)؛ ۷- محرومیت از محبت خدا (حدید/۳۲-۴۲). از نظر قرآن بخل ورزیدن صفتی زشت و ناپسند است که مانعی بزرگ بر سبیل سعادت انسان است. آنچه روشن است برتری آیات قرآن در کم و کیف بیان و معرفی این رذیلت اخلاقی است. فراوانی امثال، حکایات و تشبیهات قرآن، بیان جزئیات و جنبه‌های مختلف این رذیلت اعم از: سرچشمه و مبدأ، آثار و نتایج آن، عواقب و سرانجام بخیلان و نظایر آن سند این ادعاست(عباسی ولدی و نعمتی پیر علی، فصلنامه مطالعات قرآنی، ش ۹، صص ۱۳۶-۱۶۰). بخل عیبی است که عیوب دیگری را نیز به دنبال دارد. بی‌اعتنایی به مردم، سنگدلی، عذر تراشی، دروغ پنداشتن ادعای فقرا، سوءظن به وعده‌های خداوند، گوشه‌ای از آثار بخل است. چه بسیار عباداتی که برای حفظ اسلام از طریق مال انجام می‌شود که بخیل محروم از پاداش آنهاست.(آل رسول و کاظمی بوئینی، فصلنامه مطالعات قرآنی، ش ۳۹، صص ۳۵۵-۳۷۴).

۲- تقاضای بازگشت ممتنعین زکات در هنگام مرگ: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ، لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» (مؤمنون/۹۹).

رسول خدا(ص) فرمودند: «يَا عَلِيُّ؛ تَارِكُ الزَّكَاةِ يَسْأَلُ اللَّهَ الرَّجْعَةَ إِلَى الدُّنْيَا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ» (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۳۶۸/۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۴/۹). ابی بصیر از امام صادق(ع) روایت می‌کند: «مَنْ مَنَعَ الزَّكَاةَ سَأَلَ الرَّجْعَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: رَبِّ ارْجِعُونِ، لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ». کسی که از پرداخت زکات خودداری کند هنگام مرگ، تقاضای برگشت به دنیا خواهد کرد و او مصداق فرموده خداست که: خدایا مرا به دنیا برگردان، شاید کاری شایسته انجام دهم(کلینی، ۱۴۰۷: ۵۰۴/۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶/۹).

در تفسیر مجمع‌البیان آمده است: درخواست رجعت به خاطر جبران حق‌الله است و برخی گفته‌اند: در مورد آنچه تفریط نموده و ضایع کرده(نماز، روزه و ...) و کار شایسته‌ای انجام نداده است که چنین کسی هنگام مرگ از خداوند درخواست برگشت و ادای آن را می‌کند که خداوند در پاسخ می‌فرماید: «هرگز»(طبرسی، ۱۴۰۸: ۱۱۷/۷؛ طوسی، ۱۴۱۳: ۳۴۸/۷).

فخر رازی در مورد این آیه دو قول نقل نموده است: ۱- اکثر مفسرین می‌گویند این درخواست از ناحیه کفار صورت می‌پذیرد(خودش نیز این قول را تأیید و تقویت می‌کند). ۲- به نقل از ضحاک آورده

است: که نزد ابن عباس بودم که وی می‌گفت: «هر کس زکات ندهد و حج نکند، هنگام مرگ درخواست بازگشت می‌کند» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۱۹/۲۲).

علامه طباطبایی نیز دو قول آورده است: ۱- کار شایسته‌ای انجام دهم در مورد آنچه از اموال در دنیا ترک کرده‌ام به وسیله اتفاق در راه خیر و احسان و هر چه خداوند در مورد آن راضی است. ۲- برخی گفته‌اند: هر چه از دنیا به وسیله مرگ ترک کرده‌ام (کلیه عبادات مثل نماز، روزه، زکات و ...) سپس می‌فرماید: «قول دوم نیکوست اما قول اول آشکارتر است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷۲/۱۵ و ۷۹). مکارم شیرازی «تفسیر دوم» را صحیح‌تر دانسته است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۳۱۲/۱۴).

۳- سفر جایگاه تارکان زکات: «... عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ» (مدثر/۴۰-۴۴)

علامه طبرسی در این آیه صراحتاً عدم اطعام مسکین را از راه پرداخت زکات و کفارات واجب، عامل جهنمی شدن افراد تفسیر کرده است (طبرسی، ۱۴۰۸: ۳۹۱/۱۰). شیخ طوسی در تبیان نیز همین مطلب را آورده است (طوسی، ۱۴۱۳: ۱۸۶/۱۰). فخر رازی این بخش از آیه را بدون هیچ شرح و توضیحی حمل بر نماز واجب و زکات واجب نموده است؛ زیرا چیزی که واجب نیست، جایز نیست کسی را بر ترکش عذاب کنند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۱۱/۳۰).

همانگونه که مفسران تصریح کرده‌اند، منظور از «وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ» در سوره مدثر، زکات واجب است؛ چرا که ترک انفاقهای مستحبی، سبب ورود در دوزخ نمی‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۲۵۳/۲۵). بر اساس این آیه، برخی کتب فقهی مانند «مستمسک العروة» حکم به وجوب زکات داده‌اند (حکیم، ۱۴۰۴: ۴۷/۹).

۴- عذاب الیم: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه/۳۴)

صاحب مجمع‌البیان می‌نویسد: «تقدیر آیه این است که آنان که مال جمع آوری نموده و زکاتش را نمی‌پردازند، عذاب دردناک قیامت در انتظار آنان است» (طبرسی، ۱۴۰۸: ۲۵/۳). در تفسیر طبری آمده است: «منظور از آیه یهودیان و نصاری هستند که اموال مردم را به باطل می‌خورند و کسانی نیز که طلا و نقره ذخیره می‌سازند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، گرفتار عذابی دردناک خواهند شد» (طبری، ۱۳۶۷: ۱۱۷/۱۰). اکثر مفسرین دلالت آیه را بر وجوب زکات و وعده عذاب به ممتنعین زکات بیان کرده‌اند (طوسی، ۱۴۱۳: ۳۰۵/۵؛ قرطبی، ۱۴۱۴: ۱۱۸/۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۳۹۰/۷).

روایات دال بر تعزیر ممتنع زکات در آخرت

در این زمینه روایات زیادی وارد شده که مختصراً به دو نمونه اشاره می‌شود:

۱- از امیرالمومنین (ع) روایت شده که فرمودند: «علیکم بالزکوة فانی سمعتُ نبیکم یقول: الزکوة قُنْطَرَةٌ مِنَ الْإِسْلَامِ فَمَنْ آدَاهَا جَارَ الْقَنْطَرَةَ وَمَنْ مَنَعَهَا احْتَبَسَ دُونَهَا وَ هِيَ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ» شما را به زکات وصیت و سفارش می‌کنم، از پیامبر (ص) شنیدم که فرمود: زکات، پل اسلام است پس هر که آن را بپردازد،

از پل گذشته و هر که نپردازد، به پایین آن سقوط می‌کند. پرداخت زکات، خشم پرودگار را فرو می‌نشاند(مجلسی، ۱۴۱۰: ۱۵/۹۶).

۲- امام باقر(ع) فرمودند: «ما من عبد منع من زکاة ماله شيئاً إلا جعل الله ذلک يوم القيامة ثعباناً من نار مطوّقاً فی عنقه ينهش من لحمه حتى يفرغ من الحساب» کسی که زکات مال خود را نپردازد، خداوند آن را در روز قیامت به صورت ماری قرار می‌دهد که بر گردن صاحبش پیچیده و پیوسته او را نیش می‌زند تا هنگامی که حساب رسی آن روز پایان یابد(حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۲/۹).
روایات مشابه دیگری نیز در این زمینه وارد شده است(مجلسی، ۱۴۱۰: ۲۱/۹۶).

نتیجه‌گیری

زکات مال از ارکان دین و از جمله مواردی است که حاکمیت اسلامی امکان تجهیز منابع مالی و تأمین پشتوانه اقتصادی خود را خواهد داشت. بر این اساس باید پرداخت زکات از سوی دولت اسلامی مورد توجه و تأکید قرار گیرد و با تشویق و ترغیب مردم جهت پرداخت آن و انذار مردم از پیامدهای زیانبار دنیوی و اخروی ترک آن، فرهنگ سازی لازم انجام گرفته و مردم را به اشکال مختلف بر عمل بدان ترغیب نماید.

از آنجا که قانون زکات یک واجب الهی و شرعی است، بایستی دستورات حیات بخش قرآن در رأس برنامه‌های حکومتی قرار بگیرد، تا حقوق از دست رفته محرومان برگردد. به نظر می‌رسد راه حل مشکل فقر در وضعیت کنونی، اجرای طرح زکات با پشتوانه عظیم قرآنی و روایی است و تحقق این امر تحت لوای برنامه‌های مالی اسلام ممکن و قابل تدارک است.

در پاره‌ای از روایات با ممتنعین زکات برخورد شده است و بنابر آنچه از نظرات فقهی در باب تعمیم زکات آمده، اخذ زکات به دست حاکم شرع است، بر مبنای چنین نظرانی می‌توان برای جلوگیری از معطل ماندن احکام مربوط به رفع فقر، با ممتنع زکات برخورد کرد. اما از طرفی هر چند در فقه برای ممتنع زکات، تعزیر و مجازات تعیین شده، ولی در برخی روایات فقط به حکم ممتنع زکات اشاره گردیده و تعزیر وی بیان نشده است. علاوه بر آن، این مسئله چون در قانون ذکر نشده، طبق اصل قانونی بودن جرم و مجازات، نمی‌توان آن را جرم دانست و برای آن مجازات تعیین کرد؛ زیرا به موجب اصل ۳۶ قانون اساسی و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی، کسی را نمی‌توان به مجازاتی که در قانون پیش‌بینی نشده، محکوم کرد و عملی را که در قانون نیامده است، جرم به شمار آورد.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابن ادریس، محمد بن منصور. ۱۴۱۰ق، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.

ابن بابویه، محمد بن علی. ۱۴۰۴ق، من لایحضره الفقیه. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.

- ابن طولون، محمد بن علی. ۱۴۰۷ق، اعلام السائلین عن كتب سيد المرسلین(ص)، بیروت: مؤسسه الرساله.
- ابن فارس، احمد. ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، قم: مكتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مكرم. ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دار الفكر.
- ابن هشام، عبدالملك. بی تا، سيره نبوی، مصحح، مصطفی سقا، بیروت: دارالمعرفه.
- اردبیلی، احمد بن محمد. بی تا، زبدة البیان فی أحكام القرآن، تهران: المكتبه الجعفریه لإحياء الآثار الجعفریه.
- اردبیلی، احمد بن محمد. ۱۴۰۳ق، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: انتشارات اسلامی.
- امام خمینی، سید روح الله. ۱۴۲۰ق، تحریر الوسیله، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- انصاری، مرتضی. ۱۴۱۲ق، کتاب الزکوة، چاپ اول، قم: لجنه التحقیق.
- بحرانی، یوسف بن احمد. بی تا، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: انتشارات اسلامی.
- بروجردی، حسین. ۱۳۸۶ش، جامع الاحادیث، تهران: فرهنگ سبز.
- حر عاملی، محمد بن حسن. ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل بیت(ع).
- حکیم، سید محسن. ۱۴۰۴ق، مستمسک العروة، قم: منشورات مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۳ق، مفردات الفاظ قرآن، لبنان: دارالعلم.
- زراعت، عباس. ۱۳۹۲ش، شرح قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تهران: ققنوس.
- سیوطی، جلال الدین. ۱۴۱۱ق، الأشباه والنظائر، قم: دار الکتب العلمیه.
- شامیاتی، هوشنگ. ۱۳۷۱ش، حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات پازنگ.
- شهابی، محمود. ۱۳۶۶ش، ادوار فقه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شهید اول، محمد بن مکی. ۱۴۱۷ق، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، قم: انتشارات اسلامی.
- شهید اول، محمد بن مکی. ۱۴۱۲ق، البیان، قم: محمد الحسن.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. ۱۴۱۳ق، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
- صادقی، محمدهادی. ۱۳۷۸ش، حقوق جزای اختصاصی، تهران: میزان.
- طباطبایی، محمد حسین. ۱۳۷۴ش. تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۴۰۸ق، تفسیر مجمع البیان، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی و فضل الله یزدی طباطبایی، بیروت: دارالمعرفه.
- طبری، محمد بن جریر. ۱۳۶۷ش، تفسیر طبری، تهران: حبیب یغمائی.
- طوسی، محمد بن حسن. ۱۴۱۳ق، التبیان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طوسی، محمد بن حسن. ۱۳۶۵ق، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب العلمیه.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. ۱۳۸۳ش، تذکرة الفقهاء؛ قم. موسسه آل بیت.
- فخر رازی، محمد بن عمر. ۱۴۲۰، تفسیر کبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فیض، علیرضا. ۱۳۶۸ش، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- قرطبی. محمد بن احمد. ۱۴۱۴ق، جامع الأحكام القرآن، بیروت: دارالفکر، کلبنی، محمد بن یعقوب. ۱۴۰۷ق، الکافی، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- متقی هندی، علی بن حسام. ۱۴۰۱ق، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، بیروت: مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمد باقر. ۱۴۱۰ق، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار(ع)، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
- مجلسی، محمد باقر. ۱۴۰۴ق، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر. ۱۴۰۶ق، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، مجلسی، محمد باقر. ۱۴۱۴، لوامع صاحبقرانی(شرح الفقیه)، قم: اسماعیلیان.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. ۱۴۱۸ق، المختصر النافع فی فقه الامامیه، قم، موسسه المطبوعات الدینیّه.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. ۱۴۰۷ق، المعتمد فی شرح المختصر، قم، موسسه سید الشهداء(ع).
- محقق داماد، سیدمصطفی. ۱۴۰۶ق، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان. ۱۳۸۷ش، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مفید، محمد بن نعمان. ۴۱۳ق، المقنعه، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید(ه).
- مغنیه، محمد جواد. ۱۴۰۲ق، فقه الامام جعفر الصادق(ع)، بیروت: دارالجواد.
- منتظری، حسینعلی. ۱۴۰۶ق، کتاب الزکاة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- نجفی، محمدحسن. ۱۴۰۴ق، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- نوری، محمد تقی. ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل بیت(ع).
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ با تغییرات و اصلاحات ۱۳۶۸.
- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

مقالات

- امیرزاده جیرکلی، منصور. ۱۳۸۴ش، بررسی حقوقی مسأله ارتداد در ایران، فصلنامه فقه و تاریخ تمدن، شماره ۳ و ۴، صص ۱۸-۲۹.
- آل رسول، سوسن و مژگان کاظمی بویینی. ۱۳۹۸ش، نه‌اینه کردن صفت انفاق از طریق شکرگزاری در بیان قرآن، فصلنامه مطالعات قرآنی، شماره ۳۹، صص ۳۷۴-۳۵۵.
- نعمتی پیر، علی و غلامرضا عباسی ولدی. ۱۳۹۱ش، فضایل و رذایل در قرآن، فصلنامه مطالعات قرآنی، شماره ۹، صص ۱۳۶-۱۶۰.

The Holy Quran

Nahj al-Balaghah

Ibn Idriss, Mohammad ibn mansour (1989); Al-saraer Al-hawi Ltahrir al-fatwa, Qom: Publications of the Society of Seminary Teachers.

Ibn Babaway, Mohammad ibn Ali (1983); Man la Yahzorhol-Faghih; Qom; Publication of the Society of Seminary Teachers.

Ibn Fars, Ahmad (1983); mojam maghayis al-loghat, Qom: maktab al-a'lam al-islamic.

Ibn Manzour, mohammad ibn mokarram (1993); Lssan al-arab, beirut: dar al-fekr.

- Ibn Hosham, abdoImalek (No date); sireh nabavy, verification: mostafa sagha, beirut: dar al-ma'rafah.
- Ibn Toulon, mohammad ibn ali (1986); Aalamossaelin an kotob seyed al-morsalin, Beirut: resalat Institute.
- Ardebili, Ahmad ibn mohammad. (No date). Zobdat al-bayan Fi Ahkam al-Quran, Tehran: al-Maktab al-Ja'fariyah.
- Ardebili, Ahmad ibn mohammad (1982); Majma al-Faedeh and al-Borhan fi Sharh Ershad al Azhan, Qom: Islamic Publishing
- Emam Khomaini, seyed rouhallah (1999); Tahrir al-Wasileh. Qom: Publication of the Society of Seminary Teachers.
- Ansari, morteza (1991); ketab zakat, Qom: Ljannat al-tahghigh.
- Bahrani, Ussof ibn ahmad (No date); al-hadaegh al-nazerat fi ahkam al-etrat al-taherat, Qom: Islamic Publications.
- Broujerdi, Hossain (2007); Jameoahadis, Tehran: farhang sabz.
- Horr Ameli, Mohammad Ibn Hassan (1988); Vasael Al-Shiah; Qom; Al Bayt.
- Hakim, seyed Mohsen (1983); mostamsak al-orvah, Qom: Publications Ayatollah marashi najafi.
- Ragheb Esfahani, Hussein ibn Muhammad (1992); Mofradat Fi alfaz Quran.
- Zeraat, abbas (2013) Description of the Islamic Penal Code Approved in 2013; Tehran: ghoghnoos.
- Seayoti, Jalalodin (1990); Alashbah and Anazaer, Qom: DarolKotob Elmiyah.
- Shambayati, Houshang (1995); General criminal law, Tehran: Pajang Publications.
- Shahaby, Mahmoud (1986); Advare feghh, Tehran: wezarat farhang and ershad Islami.
- Shahid awal, Mohammad ibn maki (1991); Al-bayan. Qom: mohammad al-hassoun.
- Shahid awal, Mohammad ibn maki (1996); Al-drous al-sharey fi al-feghh al-emami, Qom: Islamic Publications.
- shahid sani, zainodin ibn ali (1992) Masalek al-Afham Ela Tanghih Shraye al-Islam, Qom: maaref of Islam.
- Sadeghi, mohammad Hadi(1999); proprietary criminal law, Tehran: Mizan.
- Tabatabayi, Mohammad Hossain (1995); tafsir al-Mizan, Translated by Mohammad bagher hamedani, Qom: Publication of the Society of Seminary Teachers.
- Tabarsi, fazl ibn Hasan (1987); tafsir majma' Al-Bayan, verification: hashem rasouli mahallatim beirut: dar al-ma'rafat.
- Tabari, Mohammad ibn garir (1987); tafsir tabari, Tehran: habib yaghmaei.
- Tussi, Mohammad ibn hassan (1992); al-tebyan fh tafsir al-Quran, Qom: Publication of the Society of Seminary Teachers.
- Tussi, Mohammad ibn hassan (1986); Tahzib al-ahkam, Tehran: Darolkotob Islamiyah
- Allame Helli, Hassan ibn ussof (2004); Tazkerah al-foghaha, Qom: Al Bayt Institute.
- Fakhr Razi, Mohammad ibn Omar (1999); tafsir kabir Beirut: Beirut, Dar Ehya Al-Torath.
- Faiz, alireza (1989); Mogharene and tatbigh, Tehran: wezarat farhang and ershad islami.
- Ghortobi, Mohammad ibn ahmad (1993); Jame al-ahkam al-Quran, Bairout: Darolfekr.
- Klein, Mohammad bin Yaghoub (1986); Al-kafi, Tehran: DarolKotob Islamiyah.
- Motaghi hendi, Ali ibn hesam (1989); canz al-ommal fi sonan al-aghval, Bairout: resalat Institute.
- Majlesi, Mohammed bagher (1989); Bahar al-Anwar al-Jammu Lederer News of al-'Aemeh al-Athar (AS), Beirut: moaseseh al-tabe and al-nashr.

- Majlesi, Mohammed bagher (1983); Merat al-oghull Fi Sharhe al-Akhbar Al Al-Rasul, Second Edition, Tehran: Darolkotob Islamiyah.
- Majlesi, Mohammed bagher (1985); Rozat al-Motaghin Fi, Sharhe Man La Yahzaroh al-Faghih, Second Edition Qom: Islamic Cultural Institute of Kushanbur.
- Majlesi, Mohammed bagher (1993); Lavame sahebghrani, Qom: Esmaeillian.
- Mohaghegh Helli, Jafar ibn hassan (1987). Sharaye al-Islam fi masael Al-Halal and al-Haram, Tehran: Esteghlal Publishing.
- Mohaghegh Helli, Jafar ibn hassan (1997); AL-Mokhtasar al-nafe fi feghh al-emamiya. Qom: AL-Matbouat dini Institute.
- Mohaghegh Helli, Jafar ibn hassan (1986); Al-Motabar fh sharh al-mokhtasar, Qom: Seyyedoshohada Institute.
- Mohaghegh Damad, Seyyed Mostafa (1983); Ghavaed feghh, Tehran: Publishing Center Islamic Sciences.
- Makaram Shirazi, Nasser and group of writers authors (2008); tafsir nemouneh, Tehran: Darolkotob Islamiyah.
- Mofid, Mohammad ibn naman (1992); Al-Maghnah. Qom: World Hazara Congress of Sheikh Mofid.
- Moghnieh, Mohammad javad (1981); Feqh Al-Emam Ja'far al-Sadegh (PBUH), Beirut: Dar al-Jawad.
- Montazeri, Hossaikali (1985); Ketab al-zakat. Qom: Mktab al-a'lam al-islami
- Najafi, Mohammad hassan (1983). Jawahar al-Klam fi sharh Sharaye Islami, Beirut: Dar Ehya Al-Torath Al-Arabi.
- Nouri, Mohammad Taghi (1987); Mostadrak Al-Vasael; Qom: Al Bayt Institute.
- Constitution the Islamic Republic of Iran approved in 1979 With changes and amendments in 1989.
- Islamic Penal Code approved in 2013.

Articles

- Amirzadeh Jirkoli (2005); Legal scrutinyThe problem of apostasy in Iran, Jurisprudence and history of civilization, No.3 and4, pp.18-29.
- Sousan Al rasoul and Mozghan Kazemi boyyni (2019); Nahadine kardan sefat enfagh az tarigh shokrgozari in bayan Quran, Quranic Studies Quarterly Magazine, No.39, pp.355-374.
- Nemati pir Ali and Gholamrrza Abasi (2012); Fazayel and razayel in Quran, Quranic Studies Quarterly Magazine, No.9, pp.136-160.

COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: کوه‌میشی فاطمه، امیرزاده جیرکلی منصور، صابری حسین، حکم فقهی ممتنعین زکات از منظر آیات و روایات، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۳، شماره ۵۲، زمستان ۱۴۰۱، صفحات